

بر حسب تریاک و مانند آنست در قانون فعلی تحت عنوان جعل ذکر شده « شق ۹ ماده ۹۸ بعنوان بلیط یا اسکناس بانک » .  
در اینجا بهمین اکتفا میکنیم بحث در اینکه شباهت در جعل لازم است یا نه و بر فرض لزوم تا چه اندازه کافی است در باب خودش خواهد آمد .

خلاصه این ماده این است که این چند نوع بزه که دارای اهمیت خاصی هستند اگر کسی در خارجه مرتکب شود در ایران دادرسی و بر طبق قانون کیفر ایران کیفر داده خواهد شد.

حسن مشکان طبسی

## در خصوص رهن

### رهن از حیث معنی

رهن لفظی در فارسی بمعنای گرواست و بمعنای ثبات و دوام و حبس نیز اطلاق شده و در عرف قانون وثیقه دین مرتهن است .  
رهن از عقودی است که باعتبار رهن لازم و به اعتبار مرتهن جایز است و طرف ایجاب و قبول میخواهد خواه بوسیله لفظ باشد و خواه بوسیله اشاره یا کتابت که قصد در آن شناخته شده باشد .

### طرفین عقد رهن

راهن ر مرتهن (مدیون و دائن) باید بالغ و عاقل و رشید و جائز التصرف بوده باشند - ولی طفل و قیم او وقتی اقدام باستقراض مینمایند که مصلحت حفظ مال صغیر اقتضای اقدام به آنرا داشته باشد مثل آنکه هرگاه خانه اش را تعمیر نکند منجر بخرابی میشود و همچنین هرگاه مرتهن بخواهد مال صغیر را قرض دهد باید این عمل مقرون بمصلحتی بوده و میتواند برای استیفاء دین اخذ رهن کند .

### شرط وکالت در ضمن عقد رهن

هرگاه در ضمن عقد شرط وکالت برای مرتهن یا

دیگری بشود این شرط لازم است و رهن حق فسخ ندارد و چون وکالت در ضمن عقد رهن که از عقود لازمه است انشاء گردیده است نمیتوان وکالت را قابل فسخ دانست زیرا که چون وکالت ضمن عقد رهن ایجاد شده و از طرفی رهن عقدی است دائم حق فسخ منافی بادوامی است که لازمه عقد مزبور است - وکالت بموت راهن یا مرتهن باطل میشود و بوارث منتقل نمیکرد زیرا که وکالت استنابه در عمل است از غیر و پس از فوت منوب عنه او قادر بر عملی نیست تا نایب او که عملش فرع عمل اوست بتواند آنرا انجام دهد و چون وکالت اختیاری است که بشخص معلومی اعطاء گردیده است پس از فوت دیگر و کیای نیست تا وکالت باقی بیا بدیگری منتقل شود مگر آنکه در ضمن عقد وکالت وراثت شرط شده باشد

### شرایط و اوصافیکه باید در مال

#### • رهونه باشد

مال الرهانه باید عین مملوک باشد که قابل قبض و بیع باشد خواه عین مزبور مشاع بوده یا مفروز باشد زیرا که مقصود از رهن تمکن بر استیفاء دین از مال - الرهانه است و اگر غیر عین مملوک که قابل تسلیم باشد

این استفاده از آن ممکن نیست پس منفعت خانه یادین را نمیتوان رهن قرارداد چه آنکه منفعت بتدریج حاصل میشود و دین امر کلی است و وجود خارجی ندارد و قابل قبض نیست و اگر مال خودش را بضمیمه مال غیر رهن قرار داد در قسمت شریک منوط با اجازه اوست و رهن وقف چون وقف مملوک نیست باطل است و با آنکه شرط تملك در صحت رهن مأخوذ است مالکیت بالفعل شرط نیست بنابراین عین مستعار با اجازه مالک میتواند مورد رهن واقع شود با ملاحظه این نکته که چون عقد عاریه از عقود جائزه است معیر مادام که عین مستعار بقبض مرتین در نیامده حق رجوع دارد ولی پس از آنکه بقبض مرتین درآمد نمیتواند استرداد کند مگر پس از استیفاء دین پس هر گاه مالک اجازه مطلق برای رهن داده باشد رهن میتواند در هر شهر و بهر مقدار و مدت عین مستعار را برهن بدهد ولی اگر اجازه رهن را مقید کرده باشد از حیث میزان دین یا مدت یا محل یا شخص دائن رهن نمیتواند رهن دهد مگر با ملاحظه قیود مهبوده و آنچه قابل قبض نیست مثل مرغ هوا یا ماهی آب رود یا دریا قابل رهن است و رهن عین مبتاعه به بیع خیار را بواسطه آنکه معامله بوسیله صیغه عقد تمام شده بعضی جائز میدانند.

و اگر رهن دهد چیزی را که قبل از مدت فاسد میشود هر گاه شرط فروش شده باشد رهن صحیح است و مرتین آنرا فروخته و ثمنش را وثیقه قرار میدهد و هر گاه رهن از این اقدام امتناع نماید مرتین به حاکم رجوع مینماید و حاکم رهن را اجبار بفروش مینماید و اگر اقدام بفروش نکند حاکم میفروشد و اگر فروش یا منع از فروش هیچکدام در عقد شرط نشده باشد محمول بر مأذونیت در فروش است بحکم قاعده لا ضرر و بعضی قائل بر بطلان شده اند بعنوان آنکه عقد رهن اقتضای فروش را ندارد و با آنکه رهن برای دوام است فروش منافی با آن بوده و در قوه آنست که مال الرهائیه ای نباشد و

این رأی قابل خدشه است چه حین العقد مال الرهانه مالیت داشته و فروش آن از طرف حاکم جبران فساد آن را میکند - و هر گاه بعد از حلول اجل فاسد شدنی باشد ممنوع نیست چه آنکه مقصود حاصل میشود و مرتین بمراجعه بخود رهن با حاکم سعی در فروش مینماید و مسامحه او در اینصورت موجب ضمان اوست مگر آنکه منع از طرف رهن باشد که در اینصورت مرتین ضامن نیست و اگر اصلاح مال الرهانه هم بدون فروش ممکن باشد بخرج رهن باید اصلاح شود و بدون اذن رهن فروش آن ممنوع است - و باید رهن دائم باشد و توقیت آن بمدتی صحیح نیست و اذن در تصرف را ممکن است در انقضاء اجل قرارداد یا مطلق و در صورت اخیر از حین قبول و قبض مسلط بر آن است و تمامیت رهن بقبض است ولی استمرار قبض لازم نیست و اقرار رهن با قبض مقبول است مگر آنکه کذبش معلوم باشد و هر گاه مال الرهانه در قبض مرتین بوده قبض مجدد لازم نیست و در رهن مشاع اذن شریک لازم است حال اگر رهن مال مشترک را بدون اجازه شریکش بقبض مرتین داد آیا رهن صحیح است یا نه؟ ممکن است قائل بصحت شد باعتبار آنکه شرایط اساسی رهن بعمل آمده و عدم اجازه شریک مخل بصحت رهن نیست هر چند عمل ممنوعی را مرتکب شده باشد.

### در شرایط و وصف حق

حق یعنی آنچه مال الرهانه در ازاء استیفاء آن است و در ذمه رهن ثابت است اگر چه مستقر نباشد مثل قرض یا ثمن مبیع باید مالیت داشته باشد و ممکن است منفعت باشد مثل مال الجماله بعد از رد.

پس رهن برای آنچه بعداً قرض کند یا بعداً اجاره کند صحیح نیست پس بطور کلی رهن برای مالی است که رهن مدیون آن باشد بعنوان حق ذمی - لیکن در حقوق عینیه حکمش مخالف بادین است چه هر گاه

اشغال ذمه بعین از بابت امانت مثل ودیعه و عاریه غیر مضمونه باشد رهن آن صحیح نیست هر چند که تعدی و تفریط رود و در این صورت موجب ضمان است و اما بعین مضمونه و مأخوذه به بیع فاسد مختلف فیه است و بعضی جائز دانسته اند و بنا بر جواز رهن بر درک مبیع و ثمن صحیح است.

### احکام راجعه بر رهن

رهن نمیتواند در رهن تصرفی مثل سکزی و اجاره یا فروش بکند مگر با اجازه مرتین و همچنین مرتین نمی تواند در آن تصرفی بنماید مگر با اجازه رهن و اگر رهن اجازه فروش مال مرهونه را به مرتین داد قبل از حلول اجل مرتین نمیتواند در ثمن آن مگر بعد از حلول اجل تصرف کند - و اگر اجازه فروش بعد از حلول اجل باشد مرتین در ثمن مزبور تصرف خواهد کرد و هر گاه اجل دین رسید و ادا نشد اگر مرتین در ضمن عقد رهن و کالت در فروش داشت رهن را میفروشد و الا برای الزام رهن بفروش بحاکم رجوع میکند و اگر رهن از فروش پس از الزام حاکم امتناع کرد حاکم او را حبس میکند و یا از طرف رهن رهن را میفروشد

احکام راجعه بر رهن

رهن از جهت رهن لازم است که نمیتواند آنرا فك کند مگر آنکه دین خود را قبض مرتین رسالیده باشد یا آنکه بوجهی بری الذمه شده باشد یا آنکه مرتین حق خودش را از ارتها انسقاط کرده باشد یا آنکه غیر متبرعاً دین رهن را پرداخته یا ضمانت کرده و مرتین قبول کرده باشد یا آنکه مرتین دین را بدیگری حواله کرده و رهن قبول کرده باشد - پس اگر بهر يك از اقسام مزبوره دین پرداخته شد مال از رهات خارج می شود و رهن بعنوان امانت درید مرتین میماند تا آنکه رهن مطالبه کند و اگر قسمتی از دین پرداخته شد یا

اینست که مال در مقابل تمام دین برهن در آمده که در این صورت مادام که تمام دین ادا نشده باشد هیچیک از اجزاء رهن فارغ نمیشود و یا آنست که در ضمن عقد رهن مقرر شده بمناسبت پرداخت قسمتی از دین قسمتی از رهن فك شود که در این صورت فك نسبت بتأدیه دین در قبال اجزاء دین و رهن ممکن خواهد بود و اگر شرط کند که اگر دین را در سراجل وفا نکند این رهن به مرتین بهمان دین فروخته شود یا بعضی از آن این رهن و بیع هر دو فاسد است - اما بطلان بیع بجهت آنکه در بیع تعلیق جائز نیست و در اینجا بیع را بعدم اداء دین تعلیق نموده و بطلان رهن بجهت آنست که رهن عبارت است از محبوس ساختن عینی از برای محافظت دینی که تامادامیکه دین را اداء نکند رهن نتواند در رهن تصرف کند و رهن در اینجا موقت شده با نقضاء اجل دین و بشرط بیع واقع شده و این بیع فاسد است و این شرط فاسد مفسد عقد رهن نیز هست و اگر رهن بر غیر دین مؤجل رهن کند و بگوید اگر وفانکردم این حق را این رهن مبیع تو باشد باطل است بجهت آنکه چون رهن موقت است بوفاء حق پس باقی است بحال خود تا وفا کند یا رهن بمیرد و در این صورت باز بیع معلق است بمردن رهن و مادامی که زنده است و امکان وفاء هست بیع نشده و اینهم به جهت بطلان تعلیق باطل است و اگر چنین رهنی بعمل آید و مرتین بهمین نهج قرض کرد هر گاه تلقی بر رهن رو دهد اگر بعد از مدت اجل دین است مرتین ضامن است و هر گاه قبل از انقضاء اجل دین است مرتین ضامن نیست - نظر بقاعده «كل ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده» هر معامله ای که صحیح آن افاده ضمان میکند فاسد آن نیز افاده ضمان میکند و آنچه صحیح آن افاده ضمان نمیکند فاسد آن نیز افاده ضمان نمیکند و چون قبل از انقضاء اجل رهن فاسد است پس بر آن ضمان نیست بجهت آنکه در صحیح رهن هم ضمان نیست و بمنزله

امانت است - هر گاه بدون تفریط تلف شود از کیسه مالک رفته است و هر گاه بعد از انقضاء اجل تلف شود از کیسه مرتین رفته مثل مبیع به بیع فاسد و چنانکه به مجرد بیع صحیح مبیع مال مشتری است و آنچه او در ازاء مبیع میدهد از مال او تلف شده در بیع فاسد هم چنین است .

### نماء و ثمره رهن

نماء و ثمره یا متصل است مثل طول و سمن و یا منفصل است مثل میوه و اولاد حیوانات - در قسمت اول جزء مال الرهانه بوده و این موضوع متفق علیه است و صورت دوم مختلف فیه است که بعضی جزء رهن گرفته اند بدلیل آنکه چون نما تابع عین است و عین رهن است نماء هم رهن خواهد بود و مخالف این عقیده میگوید تبعیت نماء نسبت به اصل در موضوع ملکیت صحیح است نه در احکام و حکم آن تابع شرط ضمن المقد است .

### منافع رهن

هر گاه برای رهن منفعتی باشد مثل خانه و دکان

و حیوان چون هیچیک از طرفین بدون اذن دیگری مجاز در تصرف عین مرهونه نیستند بالاتفاق میتوانند اجازه بدهند و آنچه در نماء و ثمره گفته شد در اینجا نیز گفته اند و مخارج رهن بارهن است - حال اگر رهن در ید مرتین باشد و رهن اجازه در خرج داده باشد مرتین پس از تحمل آن از رهن اخذ میکنند و اگر اجازه نداد مرتین به حکم رجوع میکند و هر گاه مرتین از آن منتفع شد باید در امثال خانه و دکان اجرت را برهن بدهد و در امثال انتفاع از شیر حیوانات باید عوض را بدهد پس در صورتیکه مرتین مخارج را داده باشد و از آنهم منتفع شده باشد هر گاه هر یک از طرفین حق انتفاع و حق خرج خود بطرف دیگر واگذار نکنند مخارج و منافع باید موازنه شوند و زیاده و نقیصه پس از معلوم شدن داده یا گرفته میشود .

بهشتی

## قانون ازدواج

### و موضوع مورد حمایت آن

توجه کنیم :

و آن اینست که در بیشتر موارد ابتلاء و بلکه اکثریت قریب باتفاق حالاتی که پیش آمد کرده مربوط بدختران صغیر و دوشیزگانی بوده که هنوز از رشد واقعی بهره مند نگشته و عدم اهلیت طبیعی آنها با توجه بسنشان مورد اتفاق است .

حال اگر حالت عادی پیش آمدهای ازدواج را کنار

با توجه باینکه قانون برای حمایت افراد جامعه از متجاوزین بوده و مخصوصاً قانون ازدواج و موادی که در قانون مدنی در رشد و اهلیت لازم برای زناشویی قید شده تمام برای آنستکه افراد ضعیف و آنها که اسیر احساسات خام و نارسای خود میشوند از طرف قانونگذار مورد نظر مخصوص واقع و خطرات احتمالی که از شیوع این قبیل خانواده های نارس پیش میآید جلوگیری شود اکنون باید به نکته دقیق و باریک دیگری